



doi 10.22059/jis.2024.382933.1310

Research Paper

Ahurānī: Ahura's Wives? Attributes of waters in Yasna 38 and its Zand

Ali Shahidi¹ | Soulmaz Javadpour²

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Department of Ancient Iranian Culture and Languages and Iranian Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: alishahidi@ut.ac.ir
2. PhD candidate of Ancient Iranian Culture and Languages, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: s.javadpour@ut.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2023/09/28

Accepted:
2024/12/09

Keywords:

Avesta,
BodyFluids,
Haptaḥāiti,
Yasna Haft Ha,
Zand Yasna.,

Yasna 38, which is the middle Yasna of the Haft (seven) Ha(t), is devoted to the praise of waters and women/goddesses. In the third and fifth paragraphs of this Yasna, some attributes are used for waters that are either unique or have a very low degree of repetition in the Avesta, and for this reason there is ambiguity about their meaning; Especially Ahurānī, which some have interpreted as "Ahura's Wives". By comparing Zand of Yasna 38 and other Pahlavī religious texts, it seems that this text is the basis for dividing the types of water in that texts which increases the importance of its investigation. However, Zand's review does not help much to resolve the ambiguity in the meaning of this verse, because in most cases, they have repeated the Avestan word and only added a commentary to it. In some cases, the meaning or interpretation of Pahlavī, in terms of etymology and appearance, is not similar to the Avestan word, and it seems that there was no consensus about these words and their meaning at the time that Zand was compiled. The aim of this research was to compare the attributes and phrases expressed in the Avestan text and Zand. These words were translated and found their roots, and the extent of their adaptation was checked in two periods, and an attempt was made to answer these questions: to what extent were the interpretations of the author of Zand. How much were they loyal to the Avestan text, and to what extent has the trustworthiness of the translation been observed in their work, and to what extent have the thoughts and opinions of Sassanid Mobads influenced this translation and interpretation.

How To Cite: Shahidi, Ali & Javadpour, Soulmaz, (2024), Ahurānī: Ahura's Wives? Attributes of waters in Yasna 38 and its Zand, *Journal of Iranian Studies* 14(3), 117-130

Publisher: University of Tehran Press.





اهورانی: زنان اهورا؟ صفات آنها در یسن ۳۸ و زند آن

علی شهیدی^۱ | سولماز جوادپور^۲

۱. نویسنده مسئول، عضو هیات علمی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: alishahidi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: S.javadpour@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

یسنای ۳۸ که یسن میانی هفت‌ها(ت) است، به ستایش آنها و زنان/ایزدبانوان اختصاص دارد. در بندهای سوم و پنجم این یسن صفاتی برای آنها به کار رفته است که یا منحصر به فرد هستند یا در اوستا درجه‌ی تکرار بسیار پایینی دارند به همین دلیل درباره‌ی معنایشان ابهام وجود دارد؛ به ویژه صفت اهورانی که برخی آن را به «زنان اهورا» تعبیر کرده‌اند. با مقایسه‌ی زند یسن ۳۸ و متون دوره‌ی میانه به نظر می‌رسد این متن مبنای تقسیم‌بندی انواع آنها در متون مذهبی دوره میانه است که اهمیت بررسی آن را افزایش می‌دهد؛ اما بررسی زند نیز کمک زیادی به رفع ابهام در معنی این یسن نمی‌کند زیرا در بیشتر موارد کلمه‌ی اوستایی عیناً تکرار شده و تنها تفسیری بدان افزوده‌اند. در برخی موارد معنی یا تفسیر پهلوی از نظر ریشه‌شناسی و ظاهری، شباهتی به واژه‌ی اوستایی ندارند و به نظر می‌رسد در زمان تدوین زند نیز درباره‌ی این واژه‌ها و معنای آنها اتفاق نظر وجود نداشته است. هدف این پژوهش این است که با مقایسه‌ی صفات و عبارات بیان شده در متن اوستایی و زند آن، این کلمات ترجمه و ریشه‌یابی شده و میزان انطباق آنها در دو دوره بررسی شود. سعی شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که تفسیرهای موبدان نویسنده‌ی زند تا چه حد با متن اوستایی همخوانی دارد و در کار آنها امانت‌داری در ترجمه تا چه حد رعایت شده و تفکرات و عقاید موبدان ساسانی تا چه حد بر روی این ترجمه و تفسیرشان تأثیر گذاشته‌اند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۱۹

واژه‌های کلیدی:

اوستا، زند یسن، مایعات یسن، هینگ‌هائیتی، یسن هفت‌ها.

استناد به این مقاله: شهیدی، علی و جوادپور، سولماز (۱۴۰۳) اهورانی: زنان اهورا؟ صفات آنها در یسن ۳۸ و زند آن، پژوهش‌های

ایران‌شناسی، ۱۴(۳): ۱۱۷-۱۳۰



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در یسن ۳۸ که یسن میانی یسنای هفت‌ها (هپتنگ‌هائیتی) است توصیفات و ویژگی‌هایی برای آبها آمده است که به نظر می‌رسد، منبع اصلی تقسیم‌بندی هفده‌گانه‌ی انواع آبها در متون زرتشتی دوره‌ی میانه مانند بندهشن و گزیده‌های زادسپرم است.

با بررسی زند یسن پهلوی ۳۸ متوجه می‌شویم که āb تنها به آب اشاره ندارد و تمام مایعات را شامل می‌شود؛ اما مشخص نیست آیا این واژه‌ی به‌راستی برای اشاره به مایعاتی مانند خون، بزاق، عرق و شیر به کار می‌رفته یا مفسران این مایعات را با آب مرتبط دانسته‌اند. برخی از این تفاسیر، استفراغات تن یعنی مایعاتی مانند خون، عرق، ادرار، آب دهان و ... هستند که در سنت زرتشتی، مثلاً دینکرد پنجم پرسش دوازده (آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۲) ناپاک تلقی شده و ستایش آنها دور از ذهن به‌نظر می‌رسد. با مقایسه‌ی واژگان اوستایی و ترجمه و تفسیرهای زند، آنها دقیقاً با یکدیگر هم‌خوانی ندارند و احتمالاً منظور از آنها در متن اوستایی مایعات بدن نبوده و موبدان این تفسیرها را به معانی واژگان افزوده‌اند. صفت اهورانی یکی از بحث‌برانگیزترین صفات این یسن است که درباره‌ی معنای اصلی آن اختلاف‌نظر وجود دارد. پژوهش حاضر بر بندهای سوم و پنجم یسن ۳۸ که به آبها اختصاص یافته، متمرکز است.

۲. پیشینه پژوهش

هلموت هومباخ (Humbach, 2010)، یوهانا نارتن (Narten, 1986) و آلموت هینتزه (Hintze, 2007) بیش از دیگران بر روی معانی و تفسیر واژه‌های این متن پژوهش کرده‌اند و این گفتار از آن پژوهش‌ها بسیار بهره برده است. ژان کلنز (Kellens, 1988 & 1990 & 1991) در مواردی که ابهام وجود داشته از ترجمه واژه خودداری کرده است. آرش زینی (Zeini, 2020) نیز به زند این متن پرداخته است. پژوهش پیش رو، سنجش معنای واژه‌های این یسن و زند آن را با بار معنایی طبی واژه‌ها در پزشکی ایران پیش و پس از اسلام (خصوصاً در مکتب خوزیان)، به ویژه در بحث احتباس و استفراغ که از اصول «سته ضروریه» بوده و نیز معادل‌یابی‌های مفسران و موبدان زندنویس و پازندنویس برای واژه‌های این متن را در دیگر متون زردشتی (میانه و نو) بایسته می‌داند، اما به سبب پیشگیری از تطویل این گفتار، آن دو سنجش و پیشینه پژوهشی آن دو را به گفتاری دیگر وامی‌گذارد.

۳. زنان / همسران اهوره‌مزدا؟

یسن ۳۸ با ستایش زمین و زنان آغاز می‌شود و با ذکر نام چند ایزدبانو و واژگان مونث دیگری در بند دوم ادامه می‌یابد. بهتر است دو بند نخست همراه با یکدیگر در نظر گرفته شوند.

Y.38.1: imāḡ. āaṭ. ẓam. gōnābīš. haθrā. yazamaidē. yā. nā. baraitī. yāscā. tōi. gōnā. ahurā. mazdā. aṣāṭ. hacā. vairiia. tā. yazamaidē.^۱

پس این زمین را همراه با زنان می‌ستاییم. [آنانی] که ما را حمل می‌کند. [آنانی] که ای اهوره‌مزدا، به حق (=براساس) اشته، زنان برگزیده‌ی تو [هستند]، آنان را می‌ستاییم.

Y.38.2: ižā. yaoštaiiō. fəraštaiiō. ārmataiō. vaṇuhīm. ābīš. aṣīm. vaṇuhīm. iṣəm. vaṇuhīm. āzūitīm. vaṇuhīm. frasastīm. vaṇuhīm. parəndīm. yazamaidē.

افزونی‌ها (برکات)، پاک‌ها، همپرسگی‌ها، درست‌اندیشی‌ها را همراه با اشی نیک (پاداش نیک)، خواهش (قدرت) نیک، چربی (بیه) نیک، آوازه‌ی نیک و پازندی نیک می‌ستاییم.

بند اول این یسن در *وندیداد* به‌عنوان دعایی برای تطهیر زمین آمده است (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۲۰۱). ترکیب *tōi. gōnā ... vairiia* در این بند در کنار صفت *ahurānī-* در بند سوم، باعث ابهام شده و برخی آن را به ایزدبانوان و همسران اهورا مزدا تعبیر کرده‌اند.

واژه‌ی *gōnā-* با دو صفت در بند اول آمده است: ابتدا با صرف *Ipf* (همراه با زمین) و بار دوم به صورت *apf*. اینسلا این واژه را به ابهایی که در *Y.38.3-5* ستایش می‌شوند تفسیر کرده است: «ما کاملاً این زمین را می‌ستاییم که ما را حمایت می‌کند و آن زنان تو را (=آبها)» (Inslar, 1975: 124). کلنز و پیرار این واژه را «زن در برابر مرد (انسانی)» معنی کرده‌اند، اما معتقدند در گاهان *gōnā-* به معنی زن است ولی در یسن هفت‌ها(ت) برای زن انسانی از *nāitī-* استفاده شده (Y.35.6) و *gōnā-* به معنی ایزدبانو آمده و به معنی «زنان الهی» است (Kellenz & Pirart, vol.I, 1988:37 & vol.II, 1990: 239). هومباخ این واژه را بار اول اشاره به زنان انسانی و بار دوم اشاره به ایزدبانوان می‌داند (Humbach, 2010: 108). هینتزه با بررسی کامل این واژه در نهایت آنها را ایزدبانوانی دانسته که در بند بعدی ذکر شده‌اند. او و نارتن چهار واژه‌ی ابتدایی بند دوم را با صرف *Ipf* در نظر گرفته و آنها را ادامه‌ی بند اول و نام ایزدبانوان دانسته‌اند (Hintze, 2007: 196-209 & Narten, 1986: 194-210). علیرغم این که هینتزه و نارتن این کلمات اوستایی را نام ایزدبانوان می‌دانند، اما هیچ نشانه‌ای نیست که مترجم زند این واژگان را با ایزدبانوان مرتبط دانسته باشد. با توجه به صرف جمع آنها، به‌ویژه برای *armaiti-* به نظر می‌رسد در نظر گرفتشان به‌عنوان اسامی مجردی که به‌دلیل مونث بودن و تناسب آنها با نام‌های مونث ایزدبانوان در اینجا آورده شده‌اند، درست‌تر باشد.

در اینجا می‌توان *tōi* را به جای صفت ملکی، ضمیر شخصی با صرف *gsm* برای مضاف *gōnā-* در نظر گرفت و صفت *vairiia* از ستاک *vairiia-* یک صفت لیاقت به معنی «برگزیدنی، شایسته‌ی گزینش» است که با *aṣāṭ*.

^۱ متون اوستای برگرفته از سایت تیتوس با آوانویسی به روش هوفمان است. ترجمه و ریشه‌یابی واژگان بر اساس فرهنگ بارتمه و دیگر منابع انجام شده و متون زند از تصحیح دابار گرفته شده‌اند.

hacā ارتباط دارد. در مجموع می‌توان آنرا به «زنانی که به دلیل رفتار کردن مطابق اشه لایق و شایسته هستند» معنی کرد. همانطور که هینتزه اشاره کرده است (Ibid, 197) و دیگر ایران‌شناسان نیز تایید کرده‌اند، واژه‌ی gəñā- معمولاً به معنی زنان انسانی است. در بند گاهانی Y.46.10 نیز gəñā- به معنی زنان انسانی به کار رفته است و یسن هفت‌ها(ت) به گاهان نزدیکتر است تا اوستای نو. ارتباط بین زنان (انسان) و زمین که هر دو تحت حمایت سپنته‌ارمئیتی هستند و قرینه‌سازی آنها در سنت‌های هندواروپایی نیز فراوان دیده می‌شود. «زنانی که ما را حمل می‌کنند» را می‌شود به معنی زنان باردار در نظر گرفت.

در متن زند تفسیر kū tō xwēš آورده شده است. این عبارت در زند Y.31.8,9 برای سپندارمذ به کار رفته است اما در بقیه موارد tō xwēš یا ohrmazd xwēš برای اشاره به انسان‌های نیکوکار است (Y.44.6, Y.30.39, Y.28.1) و بند اول اندرز پوریوتکشان) و می‌تواند به معنی «متعلق و پیروی اهوره‌مزدا» ترجمه شود. شاید بتوان این واژه را با زنانی که در همین بند ذکر شده‌اند مرتبط دانست و آن را همانند Y.46.10 زنان ایمان‌آورنده به اهوره‌مزدا که بر طبق قوانین اشه رفتار می‌کنند و در نتیجه شایسته‌ی برگزیده شدن هستند معنی کرد.

۳-۱: ahurānīš

بند سوم یکی از پرابهام‌ترین بندها و دارای واژگان کلیدی منحصر به فردی است که در زند نیز به جای ترجمه، تفسیر شده‌اند.

Y.38.3: apō. aṭ. yazamaidē. maēkaiñtīšcā. hōbuuāñtīšcā. frauuazañhō. ahurānīš. ahurahiiā. hauuapanjhā. huṣərəṣṣāscā. vā. huuōṣṣāscā. hūšnāṣṣāscā. ubōibiīā. ahubiiā. cagəmə.

آبهای تراونده و شیرین را می‌ستاییم. روان (پیش‌رونده)، اهورایی، [ساخته شده] با خلایق/هنر اهورا (مزدا). شما [که] خوب (=آسان) برای عبور، خوب (=مناسب) برای راندن، خوب برای شناکردن [هستید]؛ که هدیه‌ای برای هر دو جهان (هستید).

واژه‌ای که بیش از همه به همسران اهوره‌مزدا تعبیر شده است واژه‌ی ahurānīš ستاک ahurānī- است که در این بخش بررسی خواهد شد. هرچند صفات ساخته شده با پسوند -ānī- در سنسکریت ودایی پرکاربرد هستند، در اوستا به‌ندرت به‌کار می‌رود. در سنسکریت پسوند -ānī- معمولاً به نام یک فرد یا خدای مذکر اضافه شده و نام مونثی می‌سازد که همسر/زن متعلق به آن فرد یا خدای مذکر است، مانند Indrañī همسر Indra یا varunānī همسر varūna.

جکسون پسوند -ānī- را معادل مونث پسوند -āna- و -ana- و سازنده‌ی یک صفت پدربار می‌داند (Jackson, §832) و این صفت را «دختر اهوره‌مزدا» معنی کرده است. مک‌دانل در سنسکریت آن را به صورت «پسوندی که برای تشکیل ستاک مونث از ستاک مختوم به -a استفاده می‌شود و همسر یا وابسته‌ی یک موجود مذکر را نشان می‌دهد، یا بیانگر یک تشخیص زنانه است.» دانسته است مثلاً

aranj.ānī- «حوری جنگل» و ūrj.ānī- «نیرو، قدرت» است (MacDonell, 1968: 135). با توجه به مثال‌ها و توضیحات ارائه‌شده به نظر می‌رسد هر دو نفر معتقدند واژه‌ی ساخته شده با این پسوند ثانویه، الزاما به معنی همسر نیست.

از سوی دیگر ahura- یا فرم کهن آن asura- در هندوایرانی کهن، یک اسم خاص نبوده که با اضافه شدن پسوند -ānī- نام مونث وابسته‌ای از آن ساخته شود و در اصل صفت است در سنسکریت نیز Sk.asurī- که معادل OIr.ahurī- است به معنی «اسوره/اهورای مونث و همسر یک اسوره» ذکر شده است و asurāni به اسم جمع Asuras and Rikshasas معنی شده است (Monier Williams, 1899: 121/1).

هومباخ واژه را با لغت ارمنی hwrnyš' در کتیبه‌ی سه‌زبان‌ه‌ی خانتوس (A.n.45) که در متن یونانی به nymphai (نیمف/حوری آب) ترجمه شده، مقایسه کرده و آن را با احتیاط «آبها، بانوان» معنی کرده است که هر دو معنی را شامل می‌شود. او ترکیب ahurānīs ahurahe (āpō) در Y.68.10 را کپی از ترکیب ahurānīs ahurahyā در این بند می‌داند (Humbach, 2010: 180).

نارتن این واژه را پیش‌زرتشتی می‌داند و با مقایسه با سنسکریت می‌گوید هرچند اهوره در اوستا یک اسم عام است، در ساخت واژه‌ی اهورانی به صورت یک اسم خاص در نظر گرفته شده است و این واژه به ایزدکده‌ی پیش‌زرتشتی تعلق دارد که در سیستم زرتشتی معنای آن تغییر یافته و به معنی «همسر اهوره/زن متعلق به اهوره» است. همین تاکید او بر این که «هرچند اهوره در اوستا یک اسم عام است، در ساخت واژه‌ی اهورانی به صورت یک اسم خاص در نظر گرفته شده است» نشان می‌دهد این ساخت با موارد مشابه سنسکریت تفاوت دارد. او اشاره می‌کند در RV5.83.6 صفت -āsura به باران ایزد (اسوره) Pajanya اشاره دارد که در آن سرود ستوده شده است و چون در بخش نخستین Y.38.3 ایه‌های موجود در جو (faruuazah) ستوده شده‌اند، صفت اهورانی به آب باران اختصاص دارد که با مایای اهوراها از آسمان فرود می‌آید و در مقابل آبهای زمینی قرار می‌گیرد که در رودها، دریاها و دریاچه‌ها جمع می‌شوند. این مفهوم با دو واژه بعدی نیز هماهنگی دارد (Narten, 1986: 212-18). هینتزه ضمن اشاره به سنسکریت ودایی، تعبیر آبهای اهورانی به همسران اهورا را رد کرده و آن را مغایر با دیگر بخش‌های اوستا می‌داند که در آن آبها یکی از آفریدگان اهوره‌مزدا دانسته شده‌اند. او نیز با ارجاع به دو بند ودایی RV5.83.6 و RV5.63.3 در آن صفات āsurah و āsurasya برای باران به کار رفته‌اند و نیز صفت frauuazah که پیش از این صفت آورده شده است، اهورانی را به معنی آبهایی می‌داند که از آسمان به واسطه‌ی قدرت «سرور» (اهورا) الهی فرستاده شده‌اند تا حیات را حفظ کنند (Hintze, 2007: 230-2).

با در نظر گرفتن ساختار کلی هفت‌ها (با اندکی اغماض) به صورت «ستایش اهوره‌مزدا- پاداش- ستایش آتش- ستایش آفریدگان نیک (گیاهان)- ستایش آبها- ستایش آفریدگان نیک (جانوران)-

پاداش - ستایش اهوره‌مزدا» و به‌ویژه یسن ۳۶ در ستایش آتش، به‌نظرمی‌رسد آتش و آب در این متن اهمیت کلیدی دارند. پس شاید ahurānī- با ātrēm... ahurahe. mazdā. puθrēm. «آذر پسر اهوره-مزدا» که در اوستای نو (نظیر یسن‌های 19.2,4; 17.3,11; 16.4; 6.3,11,18; Y.2.4,12) و یشت‌های کهنی مانند *آبان یشت* و *زامیاد یشت* برای آذر به‌کارمی‌رود مقایسه‌پذیر است و بتوان آب را دختر و آتش را پسر اهوره‌مزدا (در معنای مجازی آن، با توجه به مذکر بودن واژه‌ی آتش و مونث بودن واژه‌ی آب) معنی کرد.

به‌عقیده‌ی نگارنده، مناسب‌ترین ترجمه، معنی «متعلق/منسوب به اهوره‌مزدا» است که با نظر نارتن و هینتزه و تا حدی هومباخ مطابقت دارد و می‌توان آن را با صفت āθβyānāy- «منسوب/متعلق به ائفیان» که در Yt.13.131; Yt.5.33,17.35 دیده می‌شود مقایسه کرد و به معنی «آبهای متعلق به اهوره‌مزدا/اهورایی» ترجمه کرد.

در زند برخلاف نظر نارتن و هینتزه که اهورانی را آب باران می‌دانند، برای تفسیر این صفت، معانی čāhīg «چاهی/آب چاه» armēšt «آب راکد» و anāmčišṭīg «دیگر آبهای بدون نام» آورده شده است که یادآور آبهای شیرین مناسب برای آشامیدن هستند. اما در زند یسن ۶۸ برای توصیف آبها در برابر همین صفت، شکل ahurānī/ē به معنی «اهورایی» آورده شده است و این تفاسیر نیز به‌کار نرفته که نشان‌می‌دهد اتفاق نظر در معنی آن وجود نداشته است.

در صورتی که بخواهیم این صفت را به آبهای اهورایی ترجمه کنیم، این پرسش پیش می‌آید که آب اهورایی به چه معناست؟ اگر همه‌ی آبها اهوراآفریده هستند، آیا آبهای غیراهورایی نیز وجود دارند که بخواهند از آبهای توصیف‌شده در این بند متمایز باشند؟

در سنت زرتشتی ساسانی همه‌ی آبها متعلق به اهوره‌مزدا و پاک هستند. حتی مرگ‌های رخ داده در آب نیز نتیجه‌ی نفوذ اهریمنان در آبها دانسته می‌شود؛ اما به‌نظر می‌رسد همه‌ی آنها از نظر پاکی در یک سطح نیستند. در بندهشن آمده است: «پس [اهریمن] بر آب آمد. ... او آب را بدمزگی فراز برد. مینوی آب گفت: "دهش بهمن و اردیبهشت و شهریور را که به من رساند؛ زیرا اکنون که پتیاره آمد(ه است)، آن مزه کجاست؟" او خرفستران را بر زمین هشت. خرفستران گزنده و زهرآگین، چون اژدها، مار، ... آنگونه از او پدید آمدند، که (به اندازه) تیغ سوزنی زمین از خرفستران رها نشد.» (بهار، ۱۳۹۷: ۵۲). در ادامه، در نبرد کردن آفریدگان گیتی به مقابله‌ی اهریمن گفته شده است: «پس، چنین گویند (که تیشتر) ... ده شب و روز بدان آیین باران آورد. آن زهر خرفستران را که در زمین بود، همه در آن آب بیامیخت، آن آب را مه‌تر شور بکرد. ... پس، باد آن آب را به همان آیین، تا به سر رسیدن سه روز، به سوی سوی زمین بازنشاند. سه دریای بزرگ و سی دریای کوچک از آن پدید آمد. ...» (همان: ۶۴) مشابه همین در وزیدگی‌های زادسپرم نیز آمده است. در فصل نهم *شایست نشایست* آمده است: «کسی که در کشتی

بمیرد، از بیم عفونت، افکندن <و> در آب جایز <است. قولی> هست که چنین گوید که دخمه‌ی او خود، آب <است!> (مزدایور، ۱۳۶۹: ۱۱۲) پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که حداقل در برخی سنت‌های زرتشتی آبهای شور و تلخ به دلیل آلوده شدن به زهر خرفستران اهریمن‌ساخته، کاملاً پاک تلقی نمی‌شوند، به طوری که انداختن نسا در آن، که در دین زرتشتی گناهی مرگ‌ارزان است، نیز مجاز تلقی می‌شود.

۴. بخش نخست Y.38.3

بخش اول بند سوم (با سه صفت اول) در Vd.11.5 دعایی برای پاک کردن آبها است (دارمستتر، ۱۳۸۲: ۲۰۱). از بین شش صفت نخست برای آبها ahurānīs در بخش پیشین بررسی شد. پنج صفت بعدی در این بخش تحلیل خواهد شد.

۱-۴ : maēkaiñtšcā

صفت maēkaiñtš صرف apf از ستاک maēkañt-/fem. maēkaiñt- (Bar, 1104) و تنها در همین بند به کاررفته است. گلندر آن را به این صورت آورده اما هومباخ، نارتن و هینتزه آن را به فرم maēkaiñtš تصحیح کرده‌اند. نارتن و هینتزه از (*mojkā-je/o) <-maēkaiaia مشتق از maēka- یا maēka- می‌دانند. معنی واژه بستگی دارد که واژه را از ریشه‌ی پروتوایرانی *maik- «مزه دادن» بدانیم یا *maik- به معنی «حرکت ناگهانی کردن». هر دو ریشه در دوره‌ی میانه به mēz- تبدیل شده‌اند. بارتلمه آن را از معنی دوم ریشه maēk- به معنی «بیرون ریختن» گرفته که با فعل مکیدن امروزی ارتباط دارد و «تراوش‌کننده» معنی کرده است. اما دیگران آن را به معنی اول یعنی مزه دادن مرتبط دانسته و خوش طعم معنی کرده‌اند (Humbach, 2101: 109; Narten, 1986: 210-11; Hintze 2007: 228-29). با توجه به اینکه صفت بعدی «شیرین» معنی شده و این دو صفت با ادات ربط -ča آورده شده‌اند و در ادامه بند faruuazah (آب باران) آمده، شاید نظر بارتلمه یعنی تراونده ترجمه مناسبی باشد و بتوان آن را به معنی «آب (شیرین) چشمه‌ها (و چاه‌ها) که از زمین می‌جوشند و تراوش می‌کنند» دانست. اگر آن را از فعل maēz- به معنی طعم‌دادن و مزه‌داشتن بدانیم و خوش طعم معنی کنیم هم به معنی آب شیرین گوارا و مناسب برای نوشیدن است. در زند در آن را به paššing ī pad urwar abar ēstēd, miznē به معنی «قطره‌ای که بر گیاه نشیند، شبنم» تفسیر کرده‌اند که تناسبی با ریشه‌ی اوستایی ندارد. در زند Y.10.3 و Y.57.28 واژه‌های paššing و miznē در برابر maēy- آورده شده است.

۲-۴ : hābuuainñtšcā

صفت hābuuainñtš صرف apf از ستاک hābuuainñt-/fem. hābuuainñt- است. بارتلمه ستاک را hā-

buuaṇt- در نظر گرفته و با Sk.sam-bhāvant- مقایسه کرده و «به دور هم گردآمده/جمع شده» معنی کرده است (Bar.1807). نارتن آن را از hab-va- >hābva- دانسته و hab- را با Ved.sab- به معنی «شیردادن یا دوشیدن شیر گاو یا شیر تولیدکردن» مقایسه کرده است. هینتزه نیز همین نظر را پذیرفته است ولی واژه را به hābuuaṇtīšča تصحیح کرده است (Narten, 1986:211; Hintze 2007:229). هومباخ «شیرین» معنی کرده است (Humbach, 2101: 109). به نظر می‌رسد «شیرین و خوش طعم» معنای مناسب‌تری باشد. در زند آن را garān tazišn تفسیر کرده است که به معنی «جاری از کوه‌ها» (منصوری، ۱۳۹۶: ۸۱۲) یا رودخانه است.

۳-۴: frauuazaṇhō

صفت frauuazaṇhō از ستاک frauuazah- به معنی «پیش‌تازنده و روان» است (Bar.991). هومباخ «روان» معنی کرده است. نارتن آن را از پیشوند fra- همراه با *uuazah- «سفرکردن» یا *uuazah- «وسيله نقلیه» (در مقایسه با Ved.vāhas- وسیله نقلیه) دانسته، «اویی که سفرش عالی است» یا «اویی که وسیله نقلیه‌اش پیشتاز است» و در کل «تیزرو» معنی کرده است. اما خود او اشاره دارد که frau-vaz در اوستای نو معمولاً حرکت در آسمان را توصیف می‌کند (Narten, 2007: 229). به این ترتیب می‌توان آن را آبی که در آسمان حرکت می‌کند یعنی آب باران دانست. اما با توجه به ادات -ča- که همراه دو صفت قبلی آورده شده است، می‌تواند اشاره ضمنی به روان بودن آب چشمه‌ها نیز داشته باشد. مفسر زند هم آن را wārānīg «(آب) بارانی» معنی کرده است و یکی از مواردی است که با معنای اوستایی مطابقت دارد.

۴-۴: ahurahiīā. hauuapaṇhā.

واژه‌ی نخست aurahiīā را می‌توانیم صرف gsm از ستاک ahura- در نظر بگیریم. در تفسیر زند در برابرش šuhr به معنی منی و نطفه آمده است که از Av.xšudra-,xšuōdra- از ریشه‌ی xšud- «روان شدن، جاری شدن» است (منصوری، ۱۴۰۰: ۹۱۶) و ارتباطی با واژه‌ی اوستایی ندارد. واژه‌ی اهورایی بارها در اوستا آورده شده و قطعاً نویسندگان زند با آن آشنایی کامل داشته‌اند.

واژه‌ی hauuapaṇhā با همین صرف در این بند و در یسن ۳۷ آمده است و بارتلمه برای آن مدخل جدایی به‌عنوان صفت با ستاک hauuapaṇha- در نظر گرفته است و آن را با اسم hvapah- مقایسه کرده است (Bar.1785). نارتن ستاک را hauuapah- گرفته و با صرف Ip «با هنر/مهارت‌های اهورا» معنی کرده است؛ و هینتزه و کلنز نیز با نظر او موافق هستند (Narten, 1986: 210-11, Hintze 2007: 235-36; Kellens and Pirart, 1990, Vol. II: 327).

اگر ستاک را اسم huu-apah- «کار خوب/هنرمندانه» (Bar.1847) با صرف Ip در نظر بگیریم مضاف برای اهورا (با صرف اضافی/مضاف‌الیه) می‌شود و معنای «با خلاقیت/کار هنرمندانه‌ی اهورا» با ترجمه‌ی

نارتن، هینتزه و کلنز مطابقت دارد. به این ترتیب می‌توان چهار صفت نخست را در مجموع آبهای شیرین آشامیدنی (چشمه‌ها و چاه‌ها و باران) دانست که با هنر و توانایی اهورا آفریده شده‌اند و با زهر خرفستران آلوده نشده‌اند.

در زند در برابر آن mēšag به معنی «ادرار و پیشاب» آورده شده است. این واژه فارسی میانه (پهلوی) که از اسم Av.maēsma- گرفته شده است (منصوری، ۱۳۹۸: ۷۴۷) با واژه‌ی اوستایی از نظر ریشه، شباهت ظاهری یا معنایی تناسب ندارد.

۵. بخش دوم Y.38.3

در بخش دوم Y.38.3 سه صفت وجود دارد که در زند این واژگان اوستایی عیناً ذکر نشده‌اند ولی ترجمه‌ی فارسی میانه همراه با تفسیر آورده شده است و پس از آن نیز یک عبارت توصیفی آمده است. در این بخش این صفات به ترتیب بررسی خواهند شد:

۱-۵: hupərəθβāscā

نخستین صفت hupərəθβās است. بارتمه آن را از ستاک hupərəθβa- «خوب برای گذرکردن، آسان‌گذر» معنی کرده است (Bar.1827). دیگر ایران‌شناسان نیز معانی مشابه «آسان برای عبور» را ذکر کرده‌اند و درباره‌ی آن اختلافی وجود ندارد.

در زند نیز در برابر آن hu-widaragīh معنای آورده شده است که همین معنا را دارد. اما در ادامه تفسیر a- mān dahēd kū-mān nam andar tan rawāg bawēd «گزیده‌های زادسپرم، برای آن این معنا را داریم: haštom āb ī andar pōst ī gōspandān ud mardōmān» شاید منظور از این توضیح آب میان‌یافتی موجودات زنده است، اما در این صورت نیز این آب ساکن است و تحرک چندانی ندارد و حتی عبور آن از غشای سلولی هم راحت و آسان نیست و نمی‌توان آن را به معنی آبی که به راحتی جریان دارد دانست.

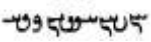
۲-۵: huuōγzaθāscā

صفت huuōγzaθās را بارتمه از ستاک hvō.γzaθa- به معنی «مکانی مناسب برای شنا» دانسته (Bar.1857) و آن را از ساخته شده از اسم مذکر γzaθa- از ریشه‌ی zgaθ-, žgar-, zgaθ-, «شناکردن، جریان‌داشتن» (Bar.1698) می‌داند. نارتن و هینتزه آن را از ریشه *vaγž- می‌دانند و معتقدند ریشه h- Ir.γagh- «جریان‌داشتن» است که در Ved.ogha-, augha- به معنی سیل باقی مانده است. در نتیجه آن را به معنی «به‌آسانی روان» ترجمه کرده و توضیح داده‌اند این به معنی رودهایی است که هرگز خشک نمی‌شوند، طغیان نمی‌کنند و سرعت و جریان مناسبی دارند (Narten, 1986:218-22; Hintze, 2007:237).

. هومباخ نیز با این معنی موافق است (Humbach,2010:109). کلنز این واژه را ترجمه نکرده است. به این ترتیب و در مقایسه با صفت قبلی و بعدی شاید بتوان «مناسب/آسان برای راندن کشتی و قایق» معنی کرد، یعنی آبهایی که عمق و سرعت مناسبی دارند تا بشوند به راحتی روی آنها حرکت کرد یا آب رودخانه‌ها در نظر گرفت. واژه‌ای که در زند برابر آن آمده است نیاز به تصحیح دارد و آن را huṣāgī به معنی «خوب جریان، خوب روان» خوانده‌اند و از -žgar «جریان داشتن» دانسته‌اند (منصوری، ۱۳۹۸: ۲۸۴) اما در ادامه ars به معنی اشک برای تفسیر آن آورده شده است. زینی در بخش ۳، ۳، ۱۶ رساله‌ی خود، زند این واژه را بررسی کرده و آن را hudahagī خوانده و «منفعت» ترجمه کرده است ولی آوانویسی‌های مختلف را نیز بررسی کرده است (Zeini,2020: 16.3.3).

۳-۵: hūšnāθrāscā

این صفت را بارتمه از ریشه -snā دانسته و «دارای مکان مناسب شستشو و حمام» ترجمه کرده است (Bar.1841) و دیگر محققان نیز همین معنی را پذیرفته‌اند.

اما در زند تعبیر [hū-šnāyēnagīh [kū-mān xwēh az tan bē-āyād] hu-šnāyēnagīh آمده است.  را زینی به صورت hušnāyīšnagīh «خوب‌سپاسگزاری» ترجیح داده است اما خوانش‌های دیگران را نیز ذکر کرده است: «میلز (۱۱۰:۱۹۰۵) به صورت hūšnāyēšnīh، دابار (۴۸:۱۹۴۹) به شکل hišnāyasnikīh «شنا یا حمام خوب» مالاندرا و ایچاپوریا (۲۰۱۰: ۱۳۹، ۵۰) hušnāsenagīh «حمام، شنای خوب» آورده‌اند و پیشنهاد داده‌اند که احتمالاً در ابتدا معنایی مرتبط با حمام کردن داشته است اما بعداً با لغت دیگری مشتق از ریشه -snāxtan، «شناختن، تشخیص دادن» اشتباه شده است.» (Zeini,2020: 16.3.3). منصوره «شناگری خوب» ترجمه کرده است (منصوری، ۱۳۹۸: ۳۷۲).

حمام کردن و شناکردن در آب جاری و ورود به آب، مگر برای خارج کردن آلودگی از آن، در دین زرتشتی ممنوع بوده یا حداقل کراهت داشته است. در فصل ۴۱ /رد/ویر/فنامه به مجازات کسانی اشاره شده که بسیار به گرمابه می‌رفتند: «این روان آن مردم دروندی است که بسیار به گرمابه شدند. آنها هیخر (چرک) و نسا به آب و آتش و زمین بردند و [مردمان] اهلو به آن شدند و دروند بیرون آمدند.» (آموزگار، ۱۳۷۲: ۷۳) لذا شاید صفت hūšnāθrā یعنی ستایش آب مناسب شنا و استحمام برای موبدان جزم‌اندیش پذیرفتنی نبوده و به‌تصور اینکه معنی را اشتباه دریافته‌اند، سعی کردند آن را طور دیگری تفسیر کرده و معنایی متناسب با آنچه در ذهن داشتند برایش بیابند.

۴-۵: ubōibiā. ahubiā. cagōmā.

در پایان این بند عبارت توصیفی ubōibiā. ahubiā. cagōmā. «هدیه‌ای برای هر دو جهان» آمده است. هینتزه معتقد است: «در Y38.3 اسم -cagōman احتمالاً آنها را به عنوان یک رزق الهی توصیف می‌کند.

به عبارت دقیق‌تر، می‌تواند مفهوم خاص یک ماده‌ی ضروری را داشته باشد، زیرا وجود یا عدم وجود آب خارج از کنترل انسان است و بدون آن زندگی بر روی زمین ممکن نیست. ... ماهیت سودمند چنین آبی (توصیف شده با صفات بالا) در اسم آخر cagōman خلاصه می‌شود، یک «هدیه» به معنای یک روزی ضروری و الهی برای هر دو وجود، اعم از معنوی و مادی. (Hintze, 2007: 238).

مترجم زند آن را به [rōyn] ān ī andar har dō axwān kāmag [rōyn] «آن که در هر دو جهان خواستنی است [روغن]» برگردانده، به روغن تفسیر کرده است. فصل سی‌ام *دادستان دینی*، فصل ۲۳ *روایت پهلوی* و پرسش اول *مینوی خرد* (۱۵۰ تا ۱۵۷) روغن یا کره (بهاری) را به عنوان خوراکی مطلوب و دلپذیر در هر دو جهان و غذای ارواح پرهیزگار در بهشت معرفی می‌کند. پس طبیعی است که در نظر مفسرین زند مایع مطلوب در هر دو جهان که هدیه‌ی ایزدی است، روغن یا کره بوده است.

۶. بند چهارم و پنجم

بند چهارم به ستایش اختصاص دارد اما دقیقاً مشخص نیست چه کسانی مخاطب این نیایش هستند. به نظر می‌رسد خطاب به آبهایی است که در بند پیشین ذکر شده‌اند:

Y.38.4: ūitī. yā. vā. vañuhīš. ahurō. mazdā. +nāmaṃ. dadāt. vañhudā. hiiat. vā. dadāt. tāiš. vā. yazamaidē. tāiš. friiṇmahī. tāiš. nēmaḫiiāmahī. tāiš. šūidiiāmahī.

بنابراین *اهورا مزدا*، اعطاکننده‌ی خیر، به شما نیکان نام داد. پس با این (نام)ها که داد، شما را ستایش

می‌کنیم؛ با اینها خشنود می‌کنیم. با اینها ادای احترام می‌کنیم؛ با اینها نیرو می‌دهیم.

Y.38.5: apascā. vā. azīscā. vā. mātaṛašcā. vā. agəniīā. drigudāiiānhō. vīspō.paitīš. +āuuaoacāmā. vahištā. sraēštā. auuā. vā. vañuhīš. rātōiš. darəgō.bāzāuš. nāšū. +paitī. +viiādā. paitī.sōndā. mātarō. jītaiiō.

آبها را، شما [گاوان] شیردهنده، شما مادران، شما دایه‌های کشته‌نشدنی (بی‌مرگ) درویشان، سیراب‌کننده‌ی همگان، را فرا بخوانیم؛ زیباترین و بهترین را، [من] درازدست (توانا) از [روی] رادی به شما، نیکان، یاری کنم در دست یافتن بر سهم [تان]؛ [که] مادران دلپذیر زندگی [هستید].

در زند بند چهارم به همین صورت یعنی نیایش آورده شده است، اما در بند پنجم دوباره واژه‌ی اوستایی عیناً ذکر شده و تفسیر موردنظر مترجم زند بدان اضافه شده است. صفات این بخش نیز به ترتیب بررسی خواهند شد.

۶-۱: azīš

صفت azīš از ستاک azī- به معنی شیرده است که معمولاً برای گاو و گوسفند به کار می‌رود بارتمه آن را با Ved.ahā- (Bar.228) و دیگران نیز موافق هستند. این واژه با صرف‌های متفاوت در چند بند دیگر اوستایی نیز به کار رفته است، از جمله Y.34.14; 38.4; 44.6; 46.19 که همگی در زند *gāw ī az*

ترجمه شده‌اند و مترجم آن را به عنوان صفتی برای گاو درک کرده است. اما به ناگاه در این بند آن را xayūg یعنی «بزاق» تفسیر کرده است. جای دیگری که واژه‌ی xayūg در پهلوی به کار رفته است، دینکرد پنجم پرسش ۱۲ است که آن را در زمره‌ی ناپاکی‌ها ذکر کرده است. فراخوانی یا ستودن مایعی که به‌صراحت در زمره‌ی ناپاکی‌ها ذکر شده است عجیب به‌نظر می‌رسد.

۶-۲: mātarəš

ستاک mātar- در صفت mātarəš به‌قدری آشنا است که نمی‌توان آن را به هیچ معنای دیگری برداشت کرد اما مترجم زند آن را به āb andar hambawišnīh ī narān-mādagān-tōhmag «آبی که در پیوند/به هم آمیختن نطفه‌ی زن و مرد است» تفسیر کرده است. هینتزه و هومباخ آن را به معنی «گاو مادر» دانسته‌اند. (Hintze, 2007: 243 & Humbach, 2010: 109) که با صفت بعدی ارتباط دارد.

۶-۳: agəniia

سومین صفت agəniia است. این صفت را بارتلمه از ستاک agəniyā «گاو شیرده» دانسته است (Bar. 49). هومباخ آن را «نکشتنی/کشته نشدنی» معنی کرده است اما این صفت و ادامه‌ی این بخش را مربوط به گاو شیرده می‌داند: «شما، گاوهای مادر، نباید کشته شوید، از فقرا دستگیری می‌کنید و برای همه نوشیدنی تامین می‌کنید.» (Humbach, 2010: 109). نارتن و هینتزه آن را صفت مونث از -ya- + gan- + a- از ریشه gan- «زدن و کشتن» دانسته و به معنی گاو ماده‌ی دارای گوساله یا شیر فراوان و گاهی نیز گاو نری که گوساله‌های خوبی به وجود می‌آورد و از کشته شدن معاف شده و برای نتاج‌گیری و پرورش گوساله‌های خوب یا به دست آوردن شیر زیاد نگاه‌داری می‌شود می‌دانند. به همین دلیل آن را «گاو عالی/ گاو انتخاب‌شده» معنی کرده‌اند. (Hintze, 2007: 249-50 & Narten, 1986: 235)

تشبیه آبها و ابرهای بارانی به گاو شیرده و زنان و مادران در سنت هندواروپایی سابقه‌ای دیرینه دارد. سنت نبرد پهلوان با دیو خشکسالی و آزاد کردن گاوها/زنان که نماد آبهای مسدودشده و ابرهای بارانی هستند، یکی از اشتراکات اساطیر هندواروپایی است: «اژدها یا غولی مهیب و اهریمنی بر زمین و هستی چیره می‌گردد و در اثر آن، قحطی و خشکسالی در جهان پدیدار می‌شود تا این که ایزدی ورجاوند یا یلی نریمان بر آن اژدها که در کاخ یا دژی شگفت و جادویی می‌زید، در نبردی سخت ظفر می‌یابد و آبها را که به صورت گله‌ی گاو شیرده یا بانوانی زیبا و به‌اندام تجسم یافته‌اند و در بند اژدها گرفتارند، آزاد می‌کند و باروری را به جهان و جهانیان بازمی‌گرداند.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۲۱، ۲۳۷ به بعد). و: «در اساطیر تطبیقی هندوایرانی، آنچه در هندوستان به اسم گاوهای شیرده ظاهر می‌شود و مظهر ابرهای بارانی است در ایران به صورت زن آشکار می‌شود، زن‌های زیبا و پیرنشدنی اژی‌دهاکه که فریدون می‌گیرد برابر همان گاوهایی‌اند که تریته‌آپتیه در وداها از ویشوروپه می‌ستاند.» (بهار، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

در داستان فریدون و ضحاک شهرناز و ارنواز همیشه‌جوان و بدون تغییر هستند: «فریدون به جنگ ضحاک می‌رود، ضحاک را اسیر می‌کند و دخترها یا خواهرهای جمشید را که بسیار زیبا هستند و قابلیت باروری ابدی دارند و ضحاک آنها را زندانی کرده، آزاد می‌کند و با آنها ازدواج می‌کند. خلاصه زن، باران آور است. خواهرهای جمشید اولاً هزار سال با جمشید بودند، هزار سال هم ضحاک حکومت می‌کند و این‌ها زن ضحاک‌اند. بعد فریدون جوان و بچه‌سال که تازه از هند آمده، می‌رود باز این زن‌ها را آزاد می‌کند و با آنها ازدواج می‌کند. مسئله، پیر نشدن زن‌های بارورشونده و در واقع باران‌آور است که مظهر حیاتند.» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۱۱-۱۲). مفسر زند آن را xōn خون دانسته است. این صفت کاربرد دیگری در اوستا ندارد که مقایسه شود اما واژه xōn از ریشه Av.vohuni- است (منصوری، ۱۴۰۰: ۵۶۲) که با صفت اوستایی از نظر ریشه‌شناسی و آوایی تناسب ندارد.

۶-۴: drigudāiianhō

صفت drigudāiianhō از ستاک drigu.dāyah- به معنی «دایه‌ی درویشان» یکی از صفاتی است که به معادل فارسی میانه‌ی آن یعنی driyōš-dāyagānēnīdār ترجمه شده است. اما تفسیر āb andar pusyān «آب درون رحم/زهدان» به آن افزوده شده است. driyōš به معنی فقیر و نیازمند ارتباطی با جنین ندارد و واژه‌ی دایه و دایگی در متون زرتشتی فارسی میانه از جمله Dk7.3.17; Phl.Vd.15.8; Phl.Vd.3.31 نیز مانند فارسی امروزی معمولاً به معنی فردی به جز مادر تنی که به کودک شیر داده یا او را پرورده است به کار رفته است؛ حال آن که مفهوم زهدان یادآور مادر بیولوژیکی است. در دیگر متون پهلوی هم قرینه‌ای برای این برداشت پیدا نشد.

۶-۵: vīspō.paitīš

صفت vīspō.paitīš را بارتلمه از ستاک vīspō.pitay- «سیراب‌کننده‌ی همگان» معنی کرده و بخش دوم آن را از ریشه pā(y)- دانسته است (Bar.1468). هومیخ «تامین‌کننده‌ی نوشیدنی برای همگان» معنی کرده و با Ved.Sk.pītī- مقایسه کرده است (Humbach,2010: 180). هینتزه نیز همین نظر را پذیرفته است. در زند تقریباً به همان صورت ستاک اوستایی به صورت wīspōpit آمده و تفسیر āb ī pad urwarān ēwēn ī urwar padīš waxšīhēd «آبی که در گیاهان است، تنه‌ی گیاهان بوسیله‌ی آن رشد می‌کند.» بدان افزوده شده است. پس از این صفت، جمله‌ی اول این بند با فعل āuuaočāmā به پایان می‌رسد.

۶-۶: vahištā. sraēštā

دو صفت vahištā. sraēštā که در پهلوی به‌درستی pahlom ud nēktar ترجمه شده‌اند، احتمالاً به دلیل شباهت بین زنان و ابرهای بارانی که در بخش پیشین اشاره شد، آورده شده باشند. اما در زند به āb ī

tan-tōhmag ī az urwar «آب تخمهی بدن که از گیاهان است.» تعبیر شده‌اند.

۶-۷: mātarō. jītaiiō

آخرین صفت به کار رفته در این یسن mātarō. jītaiiō است. بار تلمه -jītay را اسم مونث از ریشه -gay در نظر گرفته و «زندگی» معنی کرده است (Bar.609). هیتزه آن را «ای مادران زنده» ترجمه کرده است (Hintze, 2007: 39). هومباخ هر دو را ندایی گرفته ولی jītayō را «بهره، برد، سود» معنی کرده است (Humbach, 2010: 176). همه‌ی محققان صرف هر دو واژه را vp دانسته‌اند. صرف mātarō را می‌توان n/apf نیز دانست (Jacson. §332). برای jītaiiō با ستاک -jītay می‌توان صرف np (Jacson. §251) یا صرف gs (Jacson. §259) در نظر گرفت. اگر صرف اضافی را در نظر بگیریم آنگاه معنای «مادران [دلپذیر/خوشایند] زندگی» مناسب است. در زند همین عبارت عیناً تکرار شده و سپس آن را «شیر» دانسته است.

بر آیند

با مقایسه‌ی یسن ۳۸ و زند آن نمونه‌هایی از مطابقت نداشتن واژه‌ی اوستایی و ترجمه‌ی آنها دیده می‌شود. مایعات ذکر شده در زند یسن ۳۸ فراتر از بدن انسان هستند و به نباتات، حیوانات و طبیعات نظیر چشمه، شبنم و ... اشاره می‌کنند که نشان‌دهنده‌ی این باور است که در کنار آتش، آب نیز در تمام مظاهر طبیعت موجود است.

اگر متن اوستایی به‌تنهایی بررسی شود، به‌نظر می‌رسد در بخش نخست Y.38.3 آبهای شیرین آشامیدنی که در چرخه‌ی طبیعت وجود دارند، ستایش شده‌اند که می‌شود آنها را آبهای چشمه‌ها، چاه‌ها و باران دانست. صفت اهورائی و «ساخته‌شده با هنر اهورا»، نشان‌دهنده‌ی ارتباط این آبها با مایا و ورج اهوراها است که بیانگر لطف الهی برای مردمان عادی است و حیات بدون آنها امکان‌پذیر نیست. مشخصه‌ی بارز این دسته از آبها آشامیدنی و پاک‌بودن آنهاست، مگر این که به دلایل بیرونی آلوده شده باشند و نیز به‌سادگی باعث مرگ کسی نمی‌شوند، پس اهورایی دانسته شده‌اند. تفسیری که برخی از ایران‌شناسان ارائه کرده و اهورائی را به معنی همسران اهورا دانسته‌اند با دیگر بخش‌های تعالیم زرتشتی همخوانی ندارد. مشخص است مفسرین زند نیز هرچند واژگان معادل را در جای دقیق خود به کار نبرده‌اند، اما همین مفهوم کلی را دریافته‌اند.

در بخش دوم متن اوستایی Y.38.3 احتمالاً آب رودخانه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها ستایش شده‌اند که برای عبور کردن، راندن کشتی و قایق و نیز حمام و شنا مناسب بوده‌اند و زندگی مردم را آسان‌تر می‌کردند. اما این آبها، الزاماً شیرین و گوارا و مناسب نوشیدن نیستند و (به‌ویژه دریا) ممکن است

با زهر خرفستران یا دیگر اهریمنانی که در آنها نفوذ کرده‌اند، آلوده شده باشند و احتمال مرگ در آنها بیش از دسته‌ی نخست است.

بند پنجم را می‌شود دعایی برای فراخوانی ابرهای باران‌زا، یعنی نوعی دعای طلب باران دانست؛ زیرا علیرغم تفسیرهای افزوده‌شده به متن زند، به نظر می‌رسد تمام صفات به‌کاررفته در این بند، استعاره برای آبها و ابرهای بارانی هستند. تشبیه این ابرها به زنان و مادران و گاوان شیرده قدیمی دیرین در سنت هندواروپایی دارد که نمونه‌هایی از آن در سنت هندوایرانی بیان شد.

در دوره‌ی میانه موبدان به ارتباط بین جهان اکبر (طبیعت) و جهان اصغر (بدن انسان) باور کامل داشتند و براساس بندهشن (ابتدای بخش ۱۳) گوهر بدن انسان را از آب می‌دانستند. از اینرو موبدان نویسنده‌ی زند که در بخش نخست با آبهای طبیعی روبرو بودند و توصیفات بخش دوم ۷.38.3 به‌ویژه آبهای مناسب برای شنا و حمام کردن چندان با دیگر اعتقادات و تفاسیر آنها از دستورات دینی تطابق نداشت، صفات ذکرشده را مطابق عقیده‌ی خود در آن دوران به انواع مایعات موجود در درون و برون بدن تفسیر کرده و از این یسن پایه‌ای برای دسته‌بندی انواع آبها ساختند. از این روست که هرچند استفراغات تن، یعنی مایعاتی مانند خون، بلغم، عرق، آب دهان و ... در دین زرتشتی ناپاک و آلوده هستند، به‌عنوان بخشی از جهان اصغر (بدن انسان) در کنار آبهای موجود در طبیعت نام برده شده‌اند.

البته باید در نظر داشت که دیگر بخش‌های اوستای دوره‌ی ساسانی به ما نرسیده است. آنچه تحلیل و بررسی می‌شود تنها براساس مطالب موجود است. نمی‌دانیم آیا موبدان برای این تفسیرها منبع و مرجع دیگری نیز داشته‌اند یا خیر. ممکن است این دسته‌بندی هفده‌گانه آبها براساس بخش دیگری از تعالیم زرتشتی بوده و موبدان تنها سعی کرده‌اند این یسن کهن را با آن سازگار کنند.

تعارض منافع:

نویسندگان متعهد می‌رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسؤل است.

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). کتاب پنجم دینکرد. تهران: معین.
- اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۸). اسطوره، ادبیات و هنر. تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ. گردآورده و ویراسته ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق. تهران: اسطوره.
- ، (۱۳۹۷). بندهشن. تهران: توس.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). یسنا (بخش دوم). تهران: انجمن ایرانشناسی، کتابفروشی ابن سینا.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
- دارمستتر، جیمس (۱۳۸۲). مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا). ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
- راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵). وزیدگی‌های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینیو، فیلیپ (۱۴۰۰). ارداویراف نامه. چاپ هشتم. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). سایه‌های شکار شده. تهران: قطره.
- فضیلت، فریدون (۱۳۹۴). اوستا، یسنا و ویسپرد؛ برپایه‌ی یسنای چاپ دابار. تهران: فروهر.
- مزدایور، کتایون (۱۳۶۹). شایست نشایست متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوری، یدالله (۱۳۹۴-۱۴۰۰). فرهنگ زبان پهلوی، (۱۳۹۴)، جلد اول (A-Ā). (۱۳۹۶)، جلد دوم (G-B). (۱۳۹۸)، جلد سوم (N-H). (۱۴۰۰)، جلد چهارم (O-T). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۲). بررسی هفت‌ها. تهران: فروهر.
- Bartholomae, Christian (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Geldner, Karl. F. (1896). *Avesta, Sacred book of the Parsis*, Stuttgart: W. Kolhhammer.
- Hintze, Almut (2007). *A Zoroastrian Liturgy, The Worship in Seven Chapter (Yasna 35-41)*. Acta Iranica 12. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Humbach, Helmut & Faiss, Klaus (2010). *Zarathushtra and His Antagonists*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Insler, S. (1975). *The Gāthās of Zarathustra*. Acta Iranica 8. Téhéran-Liège.

Jackson, Williams (2004). *Avesta Grammar and Reader*. Tehran: Asātir.

Kellens, Jean & Pirart, Eric (1988). *Les Textes Vieil-Avestique*. Vol.I: Introduction, texte et traduction. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Kellens, Jean & Pirart, Eric (1990). *Les Textes Vieil-Avestique*. Vol.II: Répertoires grammaticaux et lexique. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Kellens, Jean & Pirart, Eric (1991). *Les Textes Vieil-Avestique*. Vol.III: Commentaires. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

MacDonell, A. A. (1968). *Vedic Grammar*. Indological Book House.

Monier-Williams, Monier (1899). *A Sanskrit-English Dictionary*. Dehli: Motilal Banarsidass.

Narten, Johanna (1986). *Der Yasna Haptañhāiti*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Zeini, Arash (2020). *Zoroastrian Scholasticism in Late Antiquity*. Edinburgh Studies In Ancient Persia.

<https://titus.uni-frankfurt.de/indexe.html>